

ساله است. خودش می‌نویسد که نخستین شعرش را در ۱۳ سالگی سروده است. با این حساب، اکنون ۶۲ سال است که ژاله شاعری می‌کند. مردمان با ۳۰ سال کار بازنشسته می‌شوند اما ژاله در شاعری تازه از مرحله‌ی پختگی گذشته است و چشمه‌ی ذوق و خلاقیتش سخت جوشان است. و این خود یک امتیاز بزرگ است برای زنی که سرنوشت شاعران و نویسندگان کشورش، به‌قول هوشنگ گلشیری، جوانمردی است، چه مرده باشند و چه هنوز زنده.

باری، پدرش نه مدرسه رفتن او را دوست داشت و نه انتظار کشیدن برای رسیدن او به‌سبب قانونی ازدواج را، عجله داشت که زودتر شوهرش دهد و خیالش از جانب او راحت شود. اما ژاله به‌مدد کوشش‌ها و مبارزات مادری آرزومند چشم باز کردن و صاحب اختیار شدن او، و اراده‌ی درونی که قصد خم شدن در برابر هر نسیمی را نداشت، نه به آن زودی شوهر کرد و نه به مدرسه نرفت. خودش نوشته است که روبروی آینه می‌ایستاده و به آن دختر در آینه دستور می‌داده که تو باید آدم بشوی. تو را می‌گفتم اگر بخوای هیچ و پوچ باشی! و مثل اینکه قرار تاریخ آن بود که آن دخترک جوان ~~حسنتهم~~، که می‌خواستند در همان کوچه پس‌کوچه‌های اصفهان به غل و زنجیرش بکشند، هم نامش را عوض کند و هم چمدان سفری را بریندد که با او همسفر راه دراز همجراتی‌ها و غربت‌گریذگی‌های ایدئولوژی‌زده شود.

وقتی رضاشاه ایران را ترک می‌کرد ژاله دختری بود جوان که به پایتخت جنگ‌زده می‌آمد تا جهان کوچکش را گسترده سازد. در این هجرت به‌ظاهر ساده‌ی او از اصفهان به تهران، شوهرش، شمس‌الدین بدیع تبریزی، افسری جوان که در سر هزار سودای آزادی و عدالت برای کشورش داشت و همین سودا ۶۰ سال زندگی گذشته آنها را به سنگلاخ هجرت و غربت کشاند، همراه او بود. در همین سن کم، ژاله به شاعر شناخته شده‌ای تبدیل شده بود که ملک‌الشعراى بهار کارش را ستوده بود. در سال ۱۳۲۳، اولین کتاب شعرش با نام «گل‌های خودرو» در تهران به چاپ رسید. در استخدام بانک ملی با خانم عالی جهانگیری همسر نیما یوشیج آشنا شد و به دیدار بنیانگذار شعر امروز ایران، که آن‌روزها نه شهرت و نه عظمتی داشت ناقل آمد. در نخستین کنگره نویسندگان ایران که در سال ۱۳۲۵ با شرکت کسانی همچون علامه دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، خانم دکتر فاطمه سیاح که نخستین تئوریسین جذب ادب ایران محسوب می‌شود و صادق هدایت تشکیل شد، ژاله دوشادوش اینها، جزو شاعرانی بودند که برای ایراد خطابه و خواندن شعر دعوت شدند.

معرفی ژاله اصفهانی، زن برگزیده سال

می‌پرستی از من
اهل کجایم؟
من کولی‌ام،
من دوره‌گردم.
پرورده‌ی اندوه و دردم.

بر نقشه‌ی دنیا نظر کن
بایک نظر از مرز کشورها گذر کن
بی شک نیایی سرزمینی
کاینجا نباشد دره‌در هم‌میکنی.
اما جالب‌تر از همه این نکته است که شاعر «پرورده‌ی اندوه و درد»، همواره
از امیدی عجیب نسبت به آینده و پیروزی لامحاله‌ی انسان آزاده، آزادخواه و عدالت‌جو
همیشه سرشار بوده است. می‌گوید:
مقتدان نویسد هرچه میخواهید
ولی تکوید این را که:
ژاله ترک وطن کرد.

(کاینجا نباشد دره‌در هم‌میکنی)

بساکسان ز وطن دور و در وطن هستند
بساکه در وطن هستند از وطن دورند
ز بخت تیره ندانند چشم دل کوران
که بت پرستی هرگز وطن پرستی نیست.
بت‌گلی

+ اسند

بت ز زمین
چو هر بت دیگر

خلل‌پذیر بود
لیک آنچه جاوید است
وجود مردم و تاریخ و رزم و امید است
و من
وطن را
باین چهار
دارم دوست.

معرفی ژاله اصفهانی، زن برگزیده سال

ژاله پس از انقلاب به ایران بازگشت اما وطن را سیر ندیده و طعم جوانی گمشده در اصفهان را دیگر باره نچشیده مجبور شد که باز ترک وطن کند.

من ژاله را نخستین بار ۲۳ سال پیش در کانون نویسندگان ایران دیدم. باور نمی‌کردم که زنده مانده‌ام و اوبی را که در کتاب کنگره نویسندگان ایران سال ۱۳۲۵ یافته و همان‌جا گم کرده بودم در قامت زنی که عادت داشت به هنگام شعرخوانی پشت یک صندلی بایستد و صدایش را با اوج و فرود شعرش هماهنگ کند بازایم. من زودتر از ایران بیرون زدم. آخرین دیدارمان در خانه‌ی خانم سیمین بهبهانی بود. در او می‌شد اضطراب هجرت ناگزیر دیگری را حس کرد. بزودی در لندن به ما پیوست. وقتی من و شکوه میرزادگی پیوند ازدواج بستیم او جام شرابش را به سلامتی ما نوشید و بدین سان، جزوی از زندگی ما شد. شنبی در خانه‌ی لندنش کتاب «البرزبی شکست» را که تازه منتشر شده بود، به‌دستم داد. در گوشه‌ای نشستیم و کتاب را به‌دقت خواندم و لیه‌ی صفحاتی را که شعرهای دلخواه من در آن چاپ شده بود تا زدم. شعرهایی ساده، پر از عاطفه‌های شخصی و انسانی، پر از تصاویری با ابهام درآمیخته که به‌جای تحمیل فکر شاعر، خواننده را به فکر کردن آزادانه وادار می‌کرد. کتاب را به او پس دادم. ورق زد. لحظاتی خاموش بود. بعد سر برداشت و مرا در سکوت نگریست. آنگاه گفت: «عجیب است آقای نوری علا! این شعرها را خود من هم خیلی دوست دارم. اما می‌دانید که در شوروی گفتن این‌گونه شعرها کار خطرناکی بود»

ایده‌ی ژاله اصفهانی

به‌نظر من بزرگداشت ژاله اصفهانی در کنفرانسی که امسال به مسأله زن، مذهب و ایدئولوژی می‌پردازد تقارنی شکفت است. ژاله لااقل پنجاه سال است که در کنار کشیدن درد هجران از وطن، درد تحمیلات ایدئولوژیک را هم با پوست و استخوان خویش چشیده است و در همه‌ی آن احوال، هم به وطن و هم به انسان آزاد شده از بند هر چه مذهب و ایدئولوژی است اندیشیده است. لذا تجلیل از او در این کنفرانس وظیفه‌ی همه ما و بزرگداشت او در این کنفرانس حق مسلم اوست. رسیدن این روز را به ژاله عزیز تبریک می‌گویم و عمری دراز و پربار برایش آرزو دارم. و نیز وظیفه دارم از خانم گلناز امین دعوت کنم که به روی صحنه بیایند و مراسم بزرگداشت **مکتب بی‌گناهی**، ژاله سلطانی، ژاله **خوشبختی** و ژاله اصفهانی را یک‌جا آغاز کنند. متشکرم.

زینب روبرگ